

درد یا باور

درد یکی از نعمتهای مستور الهی است، نعمتی که در خود آثار نیک بسیاری را پنهان ساخته است. از خطرناک ترین بیماری ها ، بیماری است که درد به همراه نداشته باشد؛ انسان بیمار خود را در صحت و سلامت کامل می بیند ، در حالی که هر چه زمان می گذرد، به نابودی خود نزدیک تر می گردد. شاید اگر می دانست ، آرزوی درد می کرد، دردی که او را رها نمی کرد. آری دانستن کافی نیست! سوال در ذهن شما این است که با آگاهی و باور به بیماری خود ، چرا آرزوی درد نماید؟! درد چه دارد که باور ندارد؟!

بیماری به دندانپزشک مراجعه می کند، فغان سر می دهد و عاجزانه طلب درمان دارد؛ دندانش درمان می شود؛ دندانپزشک به او می گوید چند دندان ناسالم دیگر دارد که محتاج درمان است؛ بیمار برمی خیزد و تا درد دندان دیگر سراغی از دندانپزشک نمی گیرد. آری می داند! باور دارد! اما اعتنایی به خرج نمی دهد، چون درد ندارد. راستی درد چه دارد که باور ندارد؟!

در میان فلاسفه غرب از جمله سقراط و شاگرد او ، افلاطون ، فضیلت معادل معرفت است؛ به این معنی که شخص عاقل ، به آنچه می داند حق است عمل می کند و به عبارت دیگر افراد، مخالف باورهایشان عمل نمی کنند و تابع باورهای خود هستند. این نگاه همان ابتدا مورد مخالفت ارسطو قرار می گیرد و با مثال های نقض مواجه می شود. به طور مثال پزشکی که بر مضر بودن استعمال دخانیات واقف است و به آسیب های آن معرفت و باور دارد، چگونه دست به انجام چنین کاری می زند؟! احتمالاً افلاطون در مواجهه با چنین مثال های نقضی می گوید، او هنوز به معرفت حقیقی نرسیده است! اما این پزشک می گوید من خود با یقین به آسیب های ناشی از استعمال دخانیات شناخت دارم، اما استعمال دخانیات را دوست دارم و از آن لذت می برم!

این تنها پزشک نیست که آن چه را دوست دارد برمی گزیند؛ انسانها همواره به دنبال محبوب های خود هستند و در میان محبوب های خود ، آنچه را که به آن محبت بیشتری دارند، دنبال می کنند. گرچه ممکن است در مسیر دست یابی به محبوب خود ناملایمات را تحمل کنند و یا به اموری که ناپسند می شمارند، مشغول شوند، اما در نهایت تابع محبوب های خویشند. آری «الدَّيْنُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدَّيْنُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱) ، این کلام امام باقر(ع) است که دین محبت است و محبت دین است.

اگر در اصل، دین حُبّ است و حُبّ در اصل دین، بی شک

به جز دلدادگی هر مذهبی، مُشتی خرافات است(فاضل نظری)

اگر بپذیریم که باورها ی انسان در جریان محبت های او دخیل باشند، اما این باورهای او نیستند که او را به حرکت وا می دارند. آن چیزهایی که انسان را به حرکت در می آورد محبت های او است. حرکت های انسان بر محور محبت های او می چرخد ، نه لزوماً بر محور دانسته های او. زندگی انسان دار نزاع محبت هاست، محبت هایی که سرانجام و آینده ی او را رقم می زنند. بر طبق فرامین دینی همان طور که باید نظام

عقیدتی انسان درست شکل گیرد ، لازم است نظام حبّ و بغض های انسان نیز مبتنی بر ساختار صحیح دینی باشد. ایمان تنها باور نیست ، باوری است که فرد را به وادی عمل می کشاند، باوری به همراه محبت است و تا زمانی که چنین نباشد، بوی ایمان به مشام نمی رسد و هنوز زمینه ی جحد و انکار ماتیقن از روی ظلم و برتری جویی وجود دارد. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» نمل/۱۴ .

دین و از همه مهمتر خداوند ، بیش از این که باور محور باشند، محبت محور هستند. خداوند پیش از آن که معبود باشد، محبوب است. بیخود نیست که ابراهیم(ع) به دنبال محبوب است و دست از هر چه ارزش دوست داشتن ندارد، می شوید، «قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ» انعام/۷۶ . بیخود نیست " بُرید بن مُعاویه عَجَلِي " می گوید: در نزد امام باقر علیه السلام بودم. مردی از خراسان با پای پیاده به محضرش آمد و پاهایش را که پوست انداخته بود از کفش بیرون آورد و گفت: به خدا جز دوستی شما اهل بیت، هیچ عاملی مرا از راه دور به اینجا نیاورده است. امام فرمود: والله لو أَحَبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ معنا و هل الدین الا الحب؟ ان الله يقول : « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... » و قال : « يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ » و هل الدین الا الحب . به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند او را با ما محشور می کند و آیا دین، چیزی جز محبت است؟ خداوند می فرماید: [ای پیامبر] بگو: اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خدا دوستتان دارد و خداوند فرمود: کسانی را که به سوی آنها مهاجرت می کنند، دوست دارند و آیا دین، غیر از محبت است؟

محبت و عشق امری در خود نفته دارد که باور از آن بی خبر است. محبت در خود درد می پروراند و دغدغه می جوشاند. محبت چشمه ی شوریدگی و منبع شیدایی است. هر چه عشقت بیش ، دردت بیشتر!

ما زاده عشقیم و فزاینده دردییم

با مدّعی عاکفِ مسجد، به نبردیم

با مدعیان، در طلبش عهد نبستیم

با بی خبران، سازش بیهوده نکردیم

(دیوان امام خمینی ره)

این جاست که باید پاسخ سوال ابتدایی خود را بیابیم، "درد چه دارد که باور ندارد؟" در این جا درد پشتوانه ی محبت دارد که با مواجهه حاصل شده است ، مواجهه با محبوب و رؤیت کمالاتش ، و باور صرف شناخت است که با مطالعه به دست آمده است، شنیدن و مطالعه ی آثار و کمالات محبوب که البته ممکن است به محبتی ضعیف نیز بیانجامد. یکی در جوارح حرکت می جوشاند و دیگری در ذهن تحیر می افزاید، یکی خوراک عقل عملی است و دیگری عقل نظری را سیراب می کند، یکی حکمت عملی به بار می آورد و دیگری حکمت نظری را به قله می رساند. اما برای حرکت، باور به دردها کافی نیست ، باید درد داشت و برای درد داشتن ، محبت لازم است! این قانون حرکت در تمام گیتی است!

مرد را دردی اگر باشد خوش است

درد بی دردی علاجش آتش است (مجدوب تبریزی)

جواد قدیری حاجی آبادی ۱۳۹۷/۱۲/۱۱